

سرمدبیر: رحمان حسین زاده
husienzade_r@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود



دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

- جنگ در لبنان و موقعیت جمهوری اسلامی
- دولت اسرائیل، شصت سال کشمکش ارتجاع

پرتو: در ادامه بحث مربوط به جنگ و کشمکش در لبنان، می دانید که جنگ لبنان پس از اقدامات دولت مبنی بر برکناری یکی از مسئولین فرودگاه بین المللی لبنان که از هواداران حزب الله بود و نیز قطع شبکه مخابراتی حزب الله، آغاز شد. پس از اینکه حزب الله دست بالا پیدا کرد و دولت عقب نشست بحث بر سر کودتای حزب الله در گرفت. به نظر شما پایان این قضیه به نفع و زیان کدام يك از طرفین تمام شده است. نقش جمهوری اسلامی و امریکا در این میان چیست؟

کوروش مدرسی: قبلا راجع به این موضوع صحبت کرده ایم. من فکر می کنم کل ماجرای لبنان را باید در ماتریس وضعیت کنونی منطقه گذاشت. اتفاقاتی که در لبنان افتاد امده جنگی بود که اسرائیل با حزب الله کرد و در آن شکست خورد. آن جنگ خود بخشی از کشمکش بین اسرائیل و امریکا با جمهوری اسلامی بود و فاکتورهای متعددی در آن تاثیر داشت.

صفحه ۲۴

اعلامیه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

کارگران ایران، حمایت! حمایت!

این مهمترین شعار هزاران کارگر تظاهرات کننده شرکت هفت تپه در این روزها است. این شعار کارگران خاتون آباد هم بود، شعار کارگران شرکت واحد هم هست، شعار دهها هزار کارگر اخراجی نساجی ها و خانواده هایشان و شعار کارگران افغانی که رژیم آپارتاید سرمایه داری و اسلامی آنها را به گیلان ممنوع الورد میکند، هم هست... اما صدای هر بخش طبقه کارگر انگار از دیوار صنفی بخشهای دیگر هم طبقه ای خود عبور نمیکند.

صفحه ۴

در صفحات دیگر

- فقر و تورم بیداد می کند عبدالله دارابی ص ۵
- فاشیسم اسلامی و افغانیهای مقیم ایران سعید آرمان ص ۶
- حمایت فوری از کارگران نیشکر هفت تپه حسین مرادبیگی ص ۷
- برنامه های تشکیلات خارج کشور حزب در هفته حکمت ص ۹

آئین نامه انتخابات کنگره سوم

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

ص ۱۰

به مناسبت هفته منصور حکمت

انقلابیگری حکمت

الگوی کمونیسم معاصر مظفر محمدی ص ۸

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی

پرتو

ناسیونالیسم ننگ بشریت

است

(در حاشیه روز "جشن" اسرائیل،

روز "نکبت" اعراب)

رحمان حسین زاده

کشور اسرائیل در چهاردهم مه امسال شصتمین سالروز تاسیس خود را جشن گرفت. روز جشن اسرائیل، در کشورهای عربی و در فلسطین روز "نکبت" روز "سیاه" نامگذاری شده است. همین پدیده این سؤال را به جلو میراند که چرا این روز و این مناسبت انسانهای بیشماری را در کنار هم، در همسایگی هم و حتی در شهری مثل اورشلیم انسانهایی در محله و مدرسه را به "سیاه پوش و سرخ پوش" تفکیک میکند. عده ای را شاد و سرمست و عده ای را عذاب زده و غمگین چشم در چشم هم و رودرروی هم قرار میدهد. این چه رویدادی است که جشن عده ای، عزای عده بیشماری محسوب میشود. چه چیز این تراژدی عمیق ایجاد شده میان انسانهای منتسب به هویت یهودی و عربی را توجیه میکند. و همین پدیده جنگ و کشتار و تباهی ۶۰ ساله برپا شده میان شهروندان عرب زبان و عبری زبان را توضیح میدهد؟

شصت سال قبل، جنگ میان یهودیان و فلسطینیان را دو کشور از هم منفک و با مرزهای جدا و به رسمیت شناخته شده از قبل شروع نکردند. نیروهایی تا مغز استخوان دشمن با مردم هر دو طرف، آتش این جنگ را در میان شهروندان یک جغرافیا، در میان مردمان سالها زندگی کرده با هم، در میان ساکنین محله و کوچ و شهر و روستا و در میان همکاران مزرعه و کارگاه و همکلاسیهای مدرسه و دانشگاه شعله ور کردند. انسانهای سالها زندگی و کار و معاشرت و دوستی کرده در کنار هم را به جان هم انداختند. از آن دوره تاکنون، چند نسل انسانهای دو طرف این جدال قدرت، گوشت دم توپ جنگ و کشتار "اعراب و اسرائیل" شده اند و ظاهرا پایانی بر آن متصور نیست.

بر متن ظلم و اجحافات مهیب و کشتار وسیع و سبعانه یهودیان توسط فاشیسم هیتلری، ناسیونالیسم یهود باد زده شد. بورژوازی یهود و حامیان جهانی اش ایده ملت و کشورسازی یهود را پروراندند. صهیونیسم را به جلو راندند. با ایجاد کشور اسرائیل در منطقه تحت-الحمایه امپریالیسم بریتانیا از میراث

صفحه ۳

زنده باد سوسیالیسم

پیروزی نرسد، جریانات دیگر جلو می آیند. در ایران هم اگر چپ ها و انقلابیون کمونیست نتوانند این کار را بکنند انواع جریانات قوم پرست در کمین نشسته اند. آنها در نبود نیروهای چپ و کمونیست به میدان می آیند و مردمی هم می خواهند اعتراض کنند مجبور می شوند به آن چیزی که دم دست دارند چنگ بیندازند.

پرتو : به نظر شما مهمترین تغییرات سیاسی که در منطقه و در متن کشمکش اعراب و اسرائیل در این ۶۰ سال بوقوع پیوسته است کدامند؟

کوروش مدرسی: عروج ناسیونالیسم عرب و سپس شکست آن و عروج جریانات اسلامی است. هنوز نشانه ای از شکست جریانات اسلامی در مقابل اسرائیل به چشم نمی خورد. حزب الله، حماس و جمهوری اسلامی دارند از قیل بحران منطقه تغذیه می کنند. اشاره کردم که عواقب تشکیل دولت اسرائیل، فقط دامن یهودیان یا عرب های ساکن اسرائیل یا مردم فلسطین را نگرفته است بلکه کل منطقه و کل کشورهایی که به نحوی در مقابل اسلام آسیب پذیر بوده اند را در بر گرفته است. آنها را اسلامیزه و اسلام زده کرده است. در این سالها در مقابل ظلم آشکاری که با حمایت غرب بر مردم فلسطین و منطقه رفته است، یک هویت اسلامی همچون ویروسی در میان کشورهای منطقه شکل گرفته است که به ایجاد جریانات اسلامی و بخش زیادی از ناسیونالیسم ضد امپریالیستی در کل منطقه خاورمیانه و کشورهای آسیایی دامن زده است.

پرتو : با توجه به شکست آمریکا در عراق و تغییر مناسبات در خاورمیانه، و همچنین انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، فکر می کنید در آینده تا چه حد امکان داشته باشد که اسرائیل تحت فشار قرار گیرد، عقب نشینی کند و به نوعی راه را برای تشکیل یک دولت فلسطینی واقعی باز نماید؟

کوروش مدرسی : امیدوارم خیلی سریع این کار ممکن شود. اما نظری می رسد که قبول کردن

امروز هم کثیف ترین جریانات اسلامی دارند از آن تغذیه و در این باتلاق رشد می کنند. این یکی از تراژدی های عظیم تاریخ بشری است که همه مردم آن منطقه از یهودی، عرب، مسلمان، مسیحی، فلسطینی و همه را قربانی خود کرده است.

پرتو : چرا در ابتدا و تا سالهای ۶۷ ناسیونالیسم عرب بود که در مقابل اسرائیل می جنگید اما بعد از آن جریانات اسلامی به میدان آمدند؟

کوروش مدرسی : چون جریانات ناسیونالیست عرب شکست خوردند. این مسئله تاریخ پیچیده ای دارد. حتی در جنگ سال ۷۳ هم که ظاهرا انور سادات پیروز شد، باز نتوانستند کاری از پیش ببرند. آنها پرچم دفاع از حق مردم فلسطین را در دست گرفته بودند اما هدف اصلی شان این بود که خود به قدرت تبدیل شوند و بخش الیت تحصیل کرده گان و بورژوازی کشورهای عربی را به مسند قدرت برسانند. اما در این راه شکست خوردند و این شکست در حالی بود که ستم بر مردم فلسطین به همان قدرت و بدتر از همیشه پا بر جا بود. شکست آنها باعث به میدان آمدن جریانات اسلامی شد. واقعیت این است که مردم فلسطین با این که کمترین نقشی در ستم بر یهودیان نداشتند، اما بهای جنایات هیتلر را با ده ها برابر صدمه و زیان پرداختند. چندین نسل از آنان نابود شد. این لطامات هنوز هم ادامه دارد و زندگی سایر مردم منطقه را هم تحت تاثیر قرار داده است.

پرتو : آیا میتوان این مورد را به ایران سال ۱۳۴۲ شبیه دانست که وقتی ناسیونالیسم ایرانی نتوانست در مقابل حکومت شاه بایستد اسلامی ها به میدان آمدند؟

کوروش مدرسی: ببینید صحنه اعتراض خالی نمی شود، اعتراضات مردم همیشه به جای خود باقی است. وقتی ظلم باشد مبارزه هم هست و اگر آن اعتراض از طرف جریانی نمایندگی و سازمان داده نشود و به

خورده و فشار زیادی را متحمل شده است.

علاوه بر اینکه خود جمهوری اسلامی یک پای این بازی است، عواقب بخشی از این محاصره اقتصادی با مکانیسم های مالی ای که دارد بر سر طبقه کارگر و زحمتکش جامعه ایران خراب می شود و به گرانی، تورم، ورشکستگی هر بیشتر صنایع و کمبود نقدینگی و سرمایه که از مکانیسم های خود جامعه سرمایه داری است می انجامد. از این نظر تاثیرات فشار بر جمهوری اسلامی کاملا قابل مشاهده است.

پرتو : اخیرا شصتمین سالگرد تشکیل دولت اسرائیل بود. به نظر شما چرا دعوی بین اعراب و اسرائیل پس از ۶۰ سال یعنی از سال ۱۹۴۸ همچنان ادامه دارد؟

کوروش مدرسی: این هم یکی از نمونه هایی است که نشان می دهد چگونه یک جریان ارتجاعی می تواند سکان اعتراض و مبارزه علیه ظلم را بدست بگیرد.

کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم و فجایعی که بر آنان گذشت، یک پدیده کاملا واقعی بود و انزجار انسانهای شرافتمند را علیه آن برانگیخت. اما بر متن این کشتار و ستمی که تا سالیان سال بر یهودیان روا داشته شد، جریان ناسیونالیسم یهودی که از قیل هم موجود بود عروج کرد. جریانی صهیونیستی که منادی نجات ملت یهود از طریق تشکیل کشوری مستقل بود. بنابراین ناسیونالیسم و فاشیسم یهودی بر متن خانه خرابی، بدبختی، بیرون راندن ساکنین منطقه و اعمال یک دولت مذهبی یهودی بر زندگی مردم فلسطین شکل گرفت. این یکی از اشکال کلاسیک بوجود آوردن ارتجاع در برابر ارتجاع است.

ارتجاع یهودی در مقابل خود ارتجاع اسلامی و ناسیونالیسم عرب را شکل داد که زندگی مردم آن منطقه را بطور واقعی تا همین امروز قربانی کرده است. فلسطین به دمل چرکینی در منطقه تبدیل شد که زمانی ناسیونالیسم عرب از آن تغذیه می کرد. در واقع ناصریسم، بعثیسم و فاشیسم عرب بر این اساس عروج کردند و

این بار هم دولت لبنان ابتکار تعرض به حزب الله را بدست گرفت که باز هم بخشی از تلاش برای محدود کردن جمهوری اسلامی و دست بالا پیدا کردن جریانات طرفدار آمریکا، اسرائیل و غرب در لبنان بود. این حرکت به روشنی شکست خورد.

این که چه کسانی کودتا و یا ضد کودتا کردند ما نه قاضی هستیم و نه ناظم کودتا و ضد کودتا! این به خود آنها مربوط است. ولی واقعیت این است که دولت لبنان اقداماتی را به منظور محدود کردن حزب الله شروع کرد و حزب الله هم عکس العمل نشان داد که به شکست آمریکا، دولت لبنان و جریانات غربی انجامید.

همه این را اذعان می کنند که درست مانند حمله ای که اسرائیل به جنوب لبنان کرد، دولت لبنان و آمریکا در حمله به حزب الله، هم به لحاظ سیاسی و هم نظامی شکست خوردند. در این جنگ ارتش لبنان که قرار بود علیه حزب الله وارد عمل شود، از دولت دفاع نکرد و این پیروزی بزرگی برای حزب الله و شکست دولت و ارتشی بود که به کمک آمریکا در لبنان پا گرفته بود. در واقع این اتفاق موقعیت حزب الله را بالا برد و شکستی بود برای سیاستهای آمریکا، اسرائیل و جریانات پرو غرب در منطقه. همچنین برای جمهوری اسلامی هم یک پیروزی سیاسی و نظامی بود.

منتهی این کل قضیه نیست. در حال حاضر بخش زیادی از فشار غرب و بخصوص آمریکا به جمهوری اسلامی از سر مسائل اقتصادی، محدود کردن دامنه عمل سرمایه، محدود کردن سرمایه گذاری و معاملات و نا امن کردن شرایط سرمایه گذاری در ایران است. تا اینجا قضیه سرمایه گذاری در ایران و جذب سرمایه کند تر شده و نرخ بیمه سرمایه گذاری در ایران بشدت بالاتر رفته است. همچنین کمپانی شل از سرمایه گذاری چندین میلیاردی که بنا داشت در ایران انجام دهد، صرف نظر کرده است. اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، می بینیم که جمهوری اسلامی ضربه

→ فلسطین به عنوان یک کشور متساوی الحقوق، مشروط بر این است که جریان راست در اسرائیل که فعلا در راس قدرت است شکست سنگینی بخورد. چرا که این دولت همچنان در حال قربانی کردن هم مردم اسرائیل و هم مردم منطقه و فلسطین است. به هر حال ما خواستار چنین تغییری هستیم. اما تمایل و خواست ما یک بحث است و اتفاقی که ممکن است

بیافتد، بحثی دیگر. آنچه که میتواند وضعیت را از این شکل موجود بیرون بیاورد، تشکیل دو دولت متساوی الحقوق و برابردر فلسطین و اسرائیل است.

پرتو: به عنوان سوال آخر، شما تا چه حد طرح ایجاد سازمانی مشابه با آپک در رابطه با گاز، بین روسیه و ایران را جدی می دانید؟ و چه تاثیری می تواند داشته

باشد؟
کوروش مدرسی: بنظر من همانند اوپک ایجاد چنین سازمانی هم امکان پذیر است. من فکر می کنم که محصول این کار اساسا تقویت روسیه در بازار جهانی و در سهم خواهی درمقابل اروپا و چین و امریکا باشد. چنین طرحی بیشتر موقعیت روسیه را تقویت می کند تا جمهوری اسلامی. چرا که اکنون بخش زیادی از سوخت

اروپا را گاز روسیه تأمین می کند. اگر ایران و روسیه به همراه چند کشور دیگر که صادرات بخش عمده ای از گاز طبیعی دنیا را در دست دارند بتوانند بلوکی تشکیل بدهند و یا سازمانی ایجاد کنند، خواهند توانست مانند بازار نفت، قیمت ها را تعیین کنند با این تفاوت که در اینجا روسیه که خود یک پای تجزیه و تقسیم در دنیاست نقش بیشتری خواهد داشت.. پایان

ناسیونالیسم ننگ بشریت است (در حاشیه روز "جشن" اسرائیل، روز "نکبت" اعراب)

ادامه ص ۱
امپراتوری عثمانی و با گسترش اشغالگرانه دامنه مرزهای آن، با تبدیل کردن عرب زبانان و فلسطینیان در مرزهای کشور نوبنیاد به تبعه درجه دوم و حتی بدتر، بذر کینه و نفرت قومی و مذهبی عمیق را کاشتند. در صف مقابل هم ارتجاع و ناسیونالیسم عرب بهانه به دست آورد و با چشم بستن بر ابتدایی ترین حقوق یهود زبانان بر طبل جنگ کوبیدند. به این ترتیب طبقات استثمارگر دو طرف برای این نزاع کیسه دوختند. ارتجاع دو طرف، جنگ ۶۰ ساله پر از مصائب تاکنونی را بر مردم بخت برگشته دو طرف تحمیل کردند. در واقع جواب سؤال بالا اینست که ناسیونالیسم و ارتجاع ناسیونالیستی دو طرف نیروی محرکه و شکل دهنده مصائب و زشتی های تاکنونی میان اسرائیل و فلسطینیان بوده است.

می-کنند، سرنوشت خود را تعیین کنند. حق داشته و دارند اکنون در دو کشور متساوی الحقوق در کنار هم در همسایگی هم و در همکاری با هم زندگی کنند. این حق طبیعی شهروندان دو طرف این ماجرا است. اما آنچه تأمین این حق طبیعی و سراسر است را اینچنین پیچیده و دردناک کرده، چیزی جز کارکرد ناسیونالیسم، فاشیسم، شوونیسم دو طرف متکی بر حمایت امپریالیسم و قدرتهای بزرگ جهانی نبوده است. ناسیونالیسم در اینجا هم مثل همه جای دنیا پوشش منافع زمینی طبقه استثمارگر بورژوازی اسرائیل و عرب است. بورژوازی دو طرف در رقابت با هم بر سر کسب سهم بیشتر از قدرت منطقه ای و برای تثبیت قدرت خود بر مردم تحت حاکمیتشان به ملت سازی و کشورسازی و دولت سازی احتیاج داشته و دارند. ناسیونالیسم به عنوان جنبش سیاسی و ایدئولوژی بورژوازی، ملت و کشور را میسازد تا قدرت را به دست بگیرد و قدرت خود را در قالب دولت تحمیل و تثبیت کند و قبل از همه حاصل رنج و کار طبقه کارگر و مزد بگیران جامعه ای را که داعیه

دفاع از آنها را دارد به جیب بزند. و یا در راستای همان منافع طبقاتی و در رقابت با دولتهای بورژوازی دیگر در سطح منطقه و دنیا دامنه قدرت خود را افزایش دهد. تمام تجربه تاریخی این حقیقت را نشان میدهد، که در غیاب راه حل انسانی و مترقیانه، پرچم اعتراض و برحق موجود به دست ارتجاع می افتد. در نزاع ۶۰ ساله فلسطین و اسرائیل هم همین اتفاق افتاده است. در تمام این دوران ارتجاع ناسیونالیستی دو طرف مبنای جنگ و کشتار و خصومتی را کاشتند، که دامنه آن هنوز و هر روزه انسانهای زیادی را به کام خود میکشد. در پس نزاع ۶۰ ساله اعراب و اسرائیل چهره مهیب و ضد انسانی ناسیونالیسم با همه زشتی های دنیای سرمایه‌داری خوابیده است. این واقعه و در مقابل هم قرار گرفتن روز "جشن" اسرائیل و روز "نکبت" اعراب بیش از هر پدیده ای این حقیقت انکارناپذیر و این گفته عمیق منصور حکمت را تاکید میکند که "ناسیونالیسم ننگ بشریت است". ناسیونالیسم بستر و پایه عروج فاشیسم، شوونیسم، صهیونیسم، راسی

سم و انواع دسته بندیهای ملی و قومی ضد انسانی دنیای معاصر بوده است. این حقیقت، در بیش از دو قرن اخیر با تکیه بر صنعت خرافی "ملت سازی" و با حمایت امپریالیسم و قدرتهای بزرگ سرمایه داری در سراسر جهان تجربه شده است. بر این اساس جنگهای جهانی اول و دوم و جنگ سرد و پایان جنگ سرد و قاره ها و خاورمیانه و سناریوهای سیاه مناطق شوروی سابق و بالکان و عراق و افغانستان و رواندا و ... میلیونها انسان را به کام مرگ برده است. یک محو اصلی ناامنی دنیای امروز برای بشریت، ناسیونالیسم و فاشیسم و شوونیسم برخاسته از این جنبشها، ایدئولوژیها و سیاستهای ضدانسانی است. انسان آگاه پا گذاشته به قرن بیست و یکم یکبار برای همیشه میتواند با تکیه بر حقوق و اختیار بی چون و چرا و بی قید و شرط و جهانشمول انسان، و به دور از دسته بندیهای خرافی ملی و مذهبی، با احیای سوسیالیسم، جنبش بازگرداندن اختیار به انسان، به سیطره سرمایه و از جمله ناسیونالیسم این ننگ بشریت پایان دهد.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱
نام بانک: Barclays

کارگران ایران، حمایت! حمایت!

از ص ۱

طبقه کارگر يك طبقه واحد است. يك منفعت مشترك دارد. بردگي مزدی، استثمار و بي حقوقي و بي حرمتي از جانب سرمايه داران، خصوصيت كار و زندگي اين طبقه را تشكيل ميدهد. با اين وصف اين ارتش عظيم سازنده و چرخاننده همه چرخ هاي جامعه به اين و آن صنف مجزا از هم تقسيم شده است. و هر بخش و صنف در محدوديتهاي خود و در توازن قوايي نابرابر با سرمايه متحد در شبکه هاي بزرگ مالي و در دولت واحد با زندان ها و سپاه و شکنجه گران دست و پا ميزند و تباہ ميگردند. نگاه کنيد!

سه سال است هزاران کارگر شرکت نيشکر هفت تپه به عنوان بخشي از مزدبگيران جامعه در مقابل چشمان هم طبقه اي هاي خود و کل جامعه در تلاش و مبارزه اي سخت و نابرابر و دردناک با صاحبان سرمايه و دولتشان به سر ميبرند.

سه سال است دستمزد کارگران را با تعويق پرداخت ميکنند. بيش از نصف کارگران را در دو سال اخير اخراج کرده اند. و اکنون به بهانه اينکه توليد شکر ديگر سود آور نيست سه ماه است حقوق کارگران را نپرداخته و آنها را به اخراج و تعطيل شرکت تهديد ميکنند.

کارگران جان به لب رسیده هفت تپه باز هم به خيابان مي آيند، فعالينشان بازداشت ميشوند و با حمله و ضرب جرح مأموران حافظ سرمايه روبرو ميگردند، جوانان و مردم زحمتکش شوش به آنها مي پيوندند، باز فرياد کارگران ايران، حمايت! حمايت! از ديوار کاذب، اما محکم صنفي و متفوق طبقه کارگر نمیتواند به درون نفوذ کند. اين صدا را همه شنيدند، اما شايد همه ميگويند که هنوز نوبت ما نشده است.

سرمايه داران و دولتشان دستجمعي زوزه ميکشند، از بحران اقتصادي، مافيايي اقتصادي، خصوصي کردن ها و راه حلهاي خود براي کمک به سودآوري بيشتر سرمايه سخن ميگويند و همه اين جناياتکاران در يك کلمه متفق القول اند و آن ارزان کردن هر چه بيشتر نيروي کار به قيمت بيکاري و فلاکت و ندادن دستمزدها و کار بدون امنيت شغلي و با قراردادهاي موقت است.

اما طبقه کارگر متفق القول نيست. ۷۰۰۰ کارگر نيشکر هفت تپه اکنون به نصف تقايل يافته و بقيه اخراج و به لشکر بيکاران و گرسنگان پيوسته اند. اين تعداد باقيمانده هم ماه ها است

گرسنه نگه داشته شده و دستمزدشان را نميدهند و به اخراج تهديدشان ميکنند. هزاران کارگر هفته تپه مثل هزاران و دهها هزار کارگر نساجي ها و مثل کارگران خاتون آباد که به گلويه بسته شدند و کارگران شرکت واحد ... هر کدام به تنهائي مشغول دفاع از معيشت و شغل و نان سفره کودکانشان هستند.

سرمايه داران و متفکران اقتصادي و دولتشان کار را به جايي رسانده اند که کارگر هفته تپه به دنباله روي از آنها فکر کند که مافيايي اقتصادي و وارد کردن شکر ارزان عامل گرسنگي و نپرداختن دستمزدها و يا تعطيلي شرکت است. و لذا کارگران تاوان رقابتهاي سرمايه داران و محترکان و سودجویان سرمايه دار را نيز بايد بپردازند! سرمايه داري کارگر را ارزان، برده، ساکت و سپاهي لشکر خود ميخواهد.

تا زماني که طبقه کارگر به مثابه طبقه و نه اين و آن صنف مظلوم پا به ميدان نگذارد وضع به همين متوال است. طبقه کارگر ميتواند مثل يك طبقه اجتماعي واحد و هم سرنوشت و با يك منفعت مشترك ظاهر شود، نماينده هائيش را جلو جامعه و دولت و سرمايه داران بگذارد، مجامع عمومي ميليوني اش را در همه محيط هاي کار سازمان دهد و پشتوانه نمايندگان خود قرار دهد، آنوقت مديران شرکت هفته تپه سهل است، هيچ سرمايه دار دولتي و خصوصي جرات نخواهد کرد دستمزد کارگر را در اين و آن شرکت و کارگاه و کارخانه نپردازد. طبقه کارگر اگر به مثا به يك طبقه اجتماعي خود را نگاه کند، تضمين دستمزد کافي، بيمه بيکاري مکفي براي همه بيکاران و امنيت شغلي و ممنوعيت اخراج... حداقل خواستههايش است.

کارگران وقتي در اصناف جداگانه تقسيم و تنها ميافتند، حتي از گرفتن حقوق معوقه هم عاجز ميگردند و حاضرند به تعويض مدير شرکت و رييس حراست تن بدهند. انگار با تعويض مدير شرکت و يا رفتن يك مسئول حراست و آمدن ديگري گشايشي حاصل ميشود. در حالي که کارخانه را پادگان کرده اند، دانشگاه سرمايه و سود آوري آن ديگر مدير خوب و يد و يا رييس حراست خوب و بد معني ندارد.

حراست ها بايد برچيده شوند. دستمزد کارگران بايد توسط نمايندگان منتخب مجامع عمومي کارگري در مقابل نمايندگان کارفرما تعيين گردد.

سرنوشت کار و مزد و معيشت کارگر را تنها اتحادي از همه کارگران در مجامع عمومي ميليوني کارگري در همه بخشهاي کارگري بايد تعيين کند. طبقه کارگر مسوول بحرانهاي سرمايه داران بر اثر تلمبار کردن سرمايه و سود و احتکار نيازهاي حياتي جامعه نيست. طبقه کارگر اگر صاحب جامعه بود و اگر قدرت را در دست بگيرد براي همه شهروندان مملکت مسکن، مجاني، طب مجاني و رفاهيات برابر براي همه انسانهاي جامعه را تضمين ميکند.

کارگران هفت تپه به مدعيان "عدالت" ميگويند، خجالت بکشيد. اين را کارگران خاتون آباد و شرکت واحد و ... هم گفتند. اما سرمايه داران مگر خجالت ميشناسند. چه ننگ و بي شرمي و بي شرفي بالاتر از اين است که از کارگر کار بکشي و مزدش را هم سر وقت ندهي. و وقتي مزدش را خواست با گاز اشک آور و سگ هاي لباس شخصي و سپاهيان حافظ سرمايه سراغشان بروي و به زندان و شکنجه و اخراج تهديدشان کني. بايد به روي کثيف احمدي نژاد و مجلسيانش و دولت و دستگاه قضايي و حوزه هاي علميه و سرداران سپاه و بسجش تف انداخت. اما اين هنوز کافي نيست. بايد جامعه را از ننگ وجودشان پاک کرد. اين تفاله هاي جامعه بشري را با مساجد و آخوند و وزير و وکیل و سرداران و سرمايه داران و محترکان و دزدان سفره مردم را با يد به زباله داني حواله کرد.

اين کار از عهده طبقه کارگر به مثابه يك طبقه اجتماعي متحد و با يك منفعت مشترك، بر مي آيد. حمايت بخشهاي مختلف کارگري از همدیگر کم ترين کار و بديهي ترين کاري است که نه تنها کارگران به عنوان هم طبقه اي و هم سرنوشت بلکه جوانان و مغازه داران شوش هم از کارگران هفت تپه به عمل آوردند.

اين بار ديگر به فعالين کارگري و کارگران سوسياليست و کمونيست نشاد داد که حتي براي اينکه کارگران اصناف و بخشهاي مختلف از همدیگر حمايت کنند، طبقه کارگر به يك خودآگاهي طبقاتي و اعتقاد به رهايي از کار مزدی و بردگي و استثمار سرمايه داران نياز دارد.

طبقه کارگر بايد متوجه باشد که تا زماني که سرمايه و سود هست، انسانيت براي جامعه غريبه و بيگانه است. سرمايه داران و دولت و نوکران نظامي و عمامه دار و روضه خوان

مساجد و حوزه هاي علميه شان ضد انسانيت و ضد کارگر و ضد زن و کودک اند. بايد بر اينها شوريد. بايد حرمت و انسانيت و شرافت را به جامعه برگرداند.

جامعه بر گرده طبقه کارگر ميچرخد اما اقليتي مفتخور و شارلاتان سياسي و نظامي و روضه خوان و تعدادي که از انسانيت بويي نبرده اند همه نعمات را بالا ميکشند. جامعه به اعتصابات سراسري کارگري، به تظاهرات ميليوني کارگران و خانواده هائيشان و به انقلاب کارگري تشنه است.

سرمايه داران هر کجا سودآوريشان کم آورد، کارگران را به خيابان ميريزند و خانواده هاي کارگري را بي سرپناه و بي نان و بي دارو معيشت رها ميکنند. اين جامعه انساني نيست. بردگي محض است. ضد انسانيت و ضد شرافت انساني است. اين توحش را را بايد مهار کرد و به دهانش افسار زد.

طبقه کارگر بايد به عنوان ناجي خود و جامعه پا پيش بگذارد. اگر لشکرهاي طبقه کارگر از مراکز بزرگ و کوچک کارگري بهم بپيوندند، اين نابرابري و تبعيض و ضديت با انسان و اين بي شرافتي محض نظام منحن سرمايه پايان مي يابد. بايد در يك جنگ طبقاتي بوسعت جامعه، بر اين جانين و غاصبان نان سفره کودکان کارگران شوريد.

شيشه عمر سرمايه داران و دولتشان در دست طبقه کارگر است. سرمايه داري و کارمزدی و بردگي سرمايه داري ازلي و ابدی نيست. پيروزي طبقه کارگر ممکن است جنگ طبقاتي را بايد از جبهه هاي متفوق و پراکنده و نابرابر به جنگي متحد و سازمان يافته با سرمايه داري تبديل کرد. فعالين کارگري، کارگران سوسياليست لولاي اين اتحاد طبقاتي و نمايندگان و سخنگويان منافع مشترك کل طبقه مزد بگيرجامعه اند.

اين راه نجات کارگران هفته تپه و خانواده ها و کودکانشان و راه نجات زندگي کل طبقه و همه محرومان جامعه است. جامعه بشري بدون انگل سرمايه داري و سرمايه داران و حافظانشان، بهشت طبقه کارگر و توده هاي مردم است. کلید اين سعادت و رهايي و نجات بشريت در دستهاي تواناي طبقه کارگر قرار گرفته است.

حزب کمونيست کارگري - حکمتيست

۲۹ اردیبهشت ۸۷ (۱۸ مه ۲۰۰۸)

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

فقر و تورم بیداد می کند



عبداله دارابی

بحث پیرامون فقر و تورم، سرنتیر اغلب رسانه های ارتباط جمعی بورژوازی جهان، منجمله ایران را بخود اختصاص داده و با تجزیه و تحلیل های گوناگون ریشه و بانی فقر و تورم لجام گسیخته حاکم بر جهان را به وضوح توجیه میکنند. بورژوازی با یورش به سطح معیشت کارگر و مردم، میکوشد در پرتو تورم و گرانی سرسام آور موجود، موقعیت فلاکت بار کنونی میلیونها کارگر و زحمتکش مزد بگیر را آشکارا قربانی سود جویی خود به عنوان مثنی سرمایه دار مفتخور و مرتجع کند و بدینوسیله سطح توقعات فعلی آنان را در برابر تهاجم اقتصادی خود در هم شکند. رسانه های جمعی مواجب بگیر بورژوازی، بار فریب و تحمیق این تعرض غیر انسانی را به عهده دارند و انگار قربانیان صف مقدم این یورش اقتصادی، بخشی از سرمایه دارانند و غرامت پردازان آن هم کارگران و مردم مزدبگیر! بزعم آنها، کارگر و مردم مزدبگیر قبل از اندیشیدن و فکر کردن به زندگی فلاکت بار خویش، ابتدا باید درغم و سوگ سرمایه داران به اصطلاح "ضرر دیده" سهام و شریک شوند. بعد اگر خاکی باقی ماند آنوقت بر سر خود نیز بریزند!! سرمایه داران و دولت هایشان با تمام قدرت خویش مسیر سود جویی و چپاولگری خود را در ابعادی وسیع و کم نظیر با حمله به سفره خالی و بی رمق کارگران و زحمتکشان آغاز نموده، میکوشند نتایج ثمربخش ناشی از آن را با آسانترین و کم درد سر ترین تلاش ممکن به انجام رسانند. سرمایه داران به کمک افزایش سرسام آور قیمت کالا ها

از جمله مایحتاج روزمره مردم، بسرعت بر ثروت و سرمایه های نجومی خود بیفزایند و با این اقدام جنایتکارانه، کارگران و مزد بگیران را بیش از پیش به فقر و خانه خرابی سوق دهند. با توجه به آن، جا دارد علیرغم جنبه سراسری و جهانی آن، به جدال و اختلافات درون خانوادگی بورژوازی ایران و دولت جنایتکارانشان هم نظری بیفکنیم و در پرتو آن اثرات زبان بار ناشی از فقر و گرانی حاکم بر کارگران و مزدبگیران این جامعه را مورد توجه قرار دهیم. احمدی نژاده دلسوز "مستضعفین"، خود بمثابه یکی از جناح ها و باند های مافیایی درون رژیم، مانع فلج اقتصادی ایران را بدون ذکر نام کسی "مافیای اقتصادی" میداند که در درون مجلس و حکومتش لانه کرده و او نیز از "فرط دلسوزیش نسبت به مردم" راه حل خود را در جنگ با این "مافیا" ترجیح میدهد. عده ای دیگر هم در این زمینه، بشدت به احمدی نژاد معترضند و میگویند سیاست اقتصادی او موقعیت رژیم را به لبه پرتگاه سقوط نزدیکتر میکند. بانک مرکزی و باند های دیگری هم سر راست تر از بقیه از سیاست بردن اقتصاد به سمت بازار آزاد دفاع میکنند و به سیاست احمدی نژاد بعنوان "حرکت تدریجی" بشدت انتقاد دارند. در این میان، آخوند مهدوی کتی هم بخاطر بالا رفتن سطح توقع و شعور مردم، مثل مار زخم خورده به دور خود می پیچد و به این وضعیت بوجود آمده ناسزا میگوید. اما علیرغم هر اختلاف و دعوی خانوادگی بین آنها، همه باند و جناح های اصلی رژیم در ادامه بقا و ماندگاری رژیم با همدیگر شریک و سهیمند و ثروت و سامان نجومی خود را مدیون موجودیت ساختاری آن میدانند. احزاب و گروههای اپوزیسیون راست و ناسیونالیست خارج از حکومت هم بجای انتقاد از ساختار و سیستم بورژوازی حاکم بر ایران، خصلت اسلامی بودن آنرا به پرده ساطری برای لاپوشانی ماهیت سرمایه دارانه رژیم عنوان کرده و بدینوسیله،

گریبان خود را از دست عواقب زیانبار ناشی از فقر و گرانی فی الحال موجود در جامعه ایران رها کرده و بجای آن مدام اذهان مردم را بسمت واژه های پوچی چون "خلیج همیشه فارس" و.... منحرف میکنند. در واقع هیچ جناح و باند و دار و دسته ای به ثروت اندوزی کلان بخشی از سرمایه داران که حاصل فقر و تورم و گرانی موجود در جامعه می باشد، اعتراضی ندارند. این جنگ درون خانوادگی طبقه سرمایه داری ایران، چیزی غیر از خاک پاشیدن در چشم کارگران و ایجاد سر درگمی و تفرقه میان آنان نیست. تمام تلاش این است از شدت این بحران به نفع بقا و طول عمر رژیم بکاهند و کاری کنند به آسان ترین شکل ممکن رژیم را از پیچ و خم های این مسیر پر فراز و نشیب با تلفات هر چه کمتر عبور دهند. در بطن این کسمکش ها شاید یکی از سنوالات این باشد، آیا کارگران و زحمتکشان مزد بگیر ایران تحت تاثیر این دعوا های درون حکومتی سرمایه داران ایران که چیزی غیر از بقای رژیم را در خود ندارند، قرار خواهند گرفت؟ پاسخ روشن است، بعضی ها به نحوی از انحا تحت تاثیر این دروغ ها قرار می گیرند، به این امید بلکه میان تاریکی ها، جرقه ای از روشنایی وجود داشته باشد و بدینوسیله فرجه و گشایشی برای یک زندگی بخود و نمیر باقی بماند. برای نمونه، رفقای کارگر ما در کارخانه نیشکر هفت تپه بخاطر وضعیت فلاکت بار حاکم بر زندگیشان، خودشان پیشقدم شده اند تا در مقابل شکر وارداتی ارزان قیمت توسط سرمایه داران، کارخانه شان را با استثمار هر بیشتر از خودشان سر پا نگهدارند! در این مورد مشخص، باید به ابهامات ناشی از دعوا های درون حکومتی پایان داد و با چشمی باز این جنگ طبقاتی تحمیل شده را از نظر گذراند و با تکیه بر منافع طبقه کارگر و مردم مزد بگیر جامعه، ابتدا اذهان خویش برای خلاصی از این گرد و غبار بر پا شده توسط سرمایه داران و حکومتشان، پاک نمود آنگاه بدفاع آگاهانه و متشکل در برابر

این یورش اقتصادی آدمکشان ایستاد و نقشه مند به پیش رفت. برای مقابله با این وضعیت چه باید کرد؟

چنانچه اشاره کردم، آمادگی ذهنی و تشخیص درست این شرایط یکی از پیش شرط های پیشروی ما است که بدون فایق شدن بر آن، مقابله در برابر وضع موجود نا ممکن یا بسیار دشوار خواهد بود. همه میدانیم که تورم چیزی غیر از بالا رفتن قیمت همه کالا ها و پایین آمدن نرخ پول نیست. در این میان، نرخ پایین پول هم یعنی پایین بودن دستمزد کارگر و همه مزدبگیران جامعه که چیزی غیر از نیروی کارشان برای فروش در بازار ندارند. با این حساب سر انگشتی، فلسفه تورم و گرانی چیزی غیر از سود آوری کلان به نفع سرمایه داران نیست. باید بسیار آگاهانه به این موضوع پرداخت و با اتکا به آن، در محل کار و زیست کارگران و مردم، مقاومت جمعی را به عنوان موثر ترین حربه علیه فقر و علیه تورم و گرانی تحمیل شده بر کل جامعه سازمان داد و حول آن بجلو رفت. در غیر این صورت هیچ حرکت، عصیان یا نا فرمانی خود بخودی راه به مقصد نمی برد و ما کارگران را به اهداف مورد نظر خود نخواهد رساند. کارگران و مردم زحمتکش جامعه باید راه و نقشه و مسیر خود را طی کنند و بر این امر واقف باشند که تورم و گرانی در طول تاریخ همواره به مثابه یکی از مکانسیم های موثر به نفع سرمایه داران عمل کرده و مسیر و روند افزایش سرمایه را در مدت زمان کوتاهی به قیمت خانه خرابی مزدبگیران شتاب بخشیده است. باید با بکار بستن ابتکارات گوناگون منجمله سازماندهی توده مردم از پایین در برابر این یورش وحشیانه ایستاد و افزایش دستمزد، بیمه بیکاری مکفی، لغو مالیات غیر مستقیم و ممنوعیت اخراج را در برابر این تورم و گرانی کمر شکن علم کرد و بدینوسیله سرمایه داران را وادار نمود که حق تعرض و حمله به معیشت ما را ندارند. این را باید دانست که جنگ، خارج از اراده ما توسط ادامه در ص ۹

حکومت کارگری

آزادی برابری



سعید آرمان

قریب به سه میلیون پناهجوی افغانی مقیم ایران سه دهه است در زیر شدیدترین فشارها و تحقیرهای سیستماتیک دولتی و بعضا ناسیونالیسم و شوینیسم عظمت طلب ایرانی قرار گرفته و برای تامین معاش و زندگی بخور و نمیر و تامین آینده ای برای خود و فرزندانشان مقاومت کرده اند. در این ۳۰ سال از محدودیتهای شغلی گرفته تا ممنوعیت ازدواج و مانع تراشی برای تحصیل کودکان و ممانعت از بزرگسالان برای تحصیلات عالی در دانشگاه ها تا دستگیری و دیپورت و انداختن پائین از ساختمانهای در حال تاسیس و عدم مداوا و پذیرش آنان در بیمارستانها صرفا بخاطر افغانی بودن و نداشتن هزینه بیمارستان همه و همه از نعمات و برکات و ترحم اسلامی وحوش حاکم بر ایران بوده که میلیونها انسان شریف افغانی را در ایران در بر گرفته است.

رژیم اسلامی در تحمیل این حقارت و زورگویی تنها نبوده است و باید ناسیونالیسم گنبدیده و عظمت طلب ایرانی و نهاد بین المللی "کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان" را اضافه کرد که با نشست های سه جانبه خود همراه با نمایندگان دولتهای ایران و افغانستان و با "سختمندی" تمام در اعطای مبلغ صد دلار آمریکایی و چند کیلو آرد در اخراج پناهندگان افغانی که نام آن را "بازگشت داوطلبانه" گذاشته اند، سهم جدی داشتند.

سایت "تابناک" بتاريخ ۲۶

اردیبهشت سال جاری به نقل از "اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری گیلان" از ممنوعیت سکونت و تردد اتباع افغانی از تاریخ اول تیر امسال در این استان خبر داده است. در این اطلاعیه به گزارش خبرنگار مهر در رشت، بر اساس اطلاعیه این اداره کل، تمام مدارک اقامتی و هویتی اتباع افغانی به جز دارندگان گذرنامه با پروانه اقامت معتبر از تاریخ مذکور فاقد اعتبار خواهد بود.

در این اطلاعیه آمده است: "بر اساس مصوبه کمیته دائمی اتباع بیگانه از تاریخ اول تیرسال جاری، گیلان جزء استانهای ممنوعه برای سکونت و تردد اتباع افغانی در نظر گرفته شده است از اینرو تمام اتباع افغانی مقیم گیلان باید قبل از موعد مقرر با هماهنگی این اداره کل، استان را ترک کنند". همین چند سطر محتوی فاشیستی اطلاعیه استانداری گیلان را به گویاترین شیوه بیان میکند. برخورد نازیهای آلمان را در آذهان تداعی میکند. این اطلاعیه در ادامه به مردم بابت هرگونه همکاری با افغانیهای مقیم این استان اخطار میدهد و آنان را از دادن کار و اجاره مسکن به افغانها منع میکند. "به موجب این اطلاعیه، مدیران صنوف به ویژه، بنگاه های معاملات ملکی، کارفرمایان و بیماتکاران مشاغل مختلف نیز باید با توجه به قطعی بودن ممنوعیت حضور اتباع افغانی در استان گیلان از انجام هرگونه معامله در خصوص رهن یا اجاره منزل و یا به کارگیری آنان در مشاغل گوناگون خودداری کنند". مقامات جمهوری اسلامی به این شیوه افغانیهای مقیم این استان را از حق حیات محروم و راهی برای زندگی کردن برایشان باقی نمیگذارند.

در این اطلاعیه تاکید شده است:

با توجه به اینکه تمام مدارک اقامتی و هویتی اتباع افغانی از تاریخ اول تیر ماه فاقد اعتبار است، بر همین اساس "هرگونه خدمات رسانی به اتباع موصوف باعث اخلاف در امر بازگشت شده و به عنوان جرم تلقی می شود" که برابر مقرارت با افراد خاطی برخورد خواهد شد.

در اواخر سال گذشته (دی ماه ۱۳۸۶) به گزارش سایت اینترنتی وزارت کشور ایران، به نقل از تقی قائمی رئیس اتباع بیگانه در وزارت کشور گفته شده است که از این پس، قرار شده است مهاجرین فاقد مدرک قانونی، دستگیر شوند و به مدت پنج سال، در اردوگاه های اقامت اجباری نگهداری شوند.

رئیس اداره اتباع بیگانه ایران خاطر نشان کرد "این اردوگاه ها شرایط زندان را خواهند داشت و به عنوان مجازات برای افرادی که با ورود، اقامت و اشتغال غیر قانونی، مرتکب تخلف شده اند، در نظر گرفته شده است".

رژیم جمهوری اسلامی ایران اینبار تعرض جدی تری را آغاز کرده است و قصد یک جنگ تمام عیار با بالغ بر یک میلیون انسان کارکن و زحمتکش افغانی را در ایران دارد. انسانهایی که قریب به ۳۰ سال در این مملکت جان کنده اند و در بنا کردن این جامعه سهم جدی داشته اند و توسط سرمایه داران انگل این جامعه و دولتشان به ظالمانه ترین شیوه استثمار شده اند و میشوند. برای آنها امکاناتی برای زندگی کردن در زادگاهشان باقی نمانده است و راهی برای بازگشت و سرپناهی برای زیستن ندارند. نسل دوم از این انسانها خاطره و تعلق به جامعه ای که به زور به آن برگردانده میشوند، ندارند و چرا و به چه دلیلی باید برگردانده شوند؟ این سیاست در حالی تدوین میشود که مقامات افغانی خود اذعان کرده اند که قادر به تامین مسکن کمتر از بیست درصد از پناهجویان دیپورت شده به این کشور بوده اند. آنهم با چه استانداردی به این بیست درصد کمک شده است، خود جای بحث

است..

باید مانع این تعرض فاشیستی به افغانیهای مقیم ایران شد. باید دولت ایران را ناچار به احترام گذاشتن به حق حیات برای آنان و برسمیت شناختن حق شهروندی کامل و تامین مسکن، کار و بهداشت و تحصیل برای تمامی افغانیهای مقیم ایران، کرد.

مردم ایران بویژه مردم استان گیلان در بوته آزمایش قرار گرفته اند. آیا اجازه عملی شدن این طرح بغایت نژادپرستانه و فاشیستی میدهند، یا در تقابل آن و دفاع از هموعان خود دوش بدوش آنان میایستند؟

کارگران آگاه رسالتی بر دوششان افتاده است که آیا در این صورت مسئله که رژیم "کارگر افغانی را عامل بیکاری کارگر ایرانی معرفی میکند"، را پذیرفته است و ناظر تحقیر هم طبقه ایهایشان خواهند بود؟ یا در مقابل این سیاست ارتجاعی خواهند ایستاد و از حرمت انسانی و حق حیات این انسانهای کارکن و شریف جامعه، دفاع خواهند کرد؟!

آیا کمونیستهای آگاه و متشکل و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در مقابل این تعرض افسارگسیخته لب به اعتراض خواهند گشود و همراه با مردم و طبقه کارگر دوش بدوش کارگران افغانی و سایر افغانیهای مقیم ایران این سیاست فاشیستی را پس خواهند زد؟ امیدوارم پاسخ این سوالات مثبت باشد و لازم است با یک مبارزه همه جانبه در داخل و خارج ایران جواب بگیرد.

جدالی سرنوشت ساز برای بالغ بر یک میلیون افغانی مقیم ایران آغاز شده است. فرصتی کوتاه در پیش داریم و باید به مکانیسم های چگونگی پیشبرد این نبرد دست ببریم. مردم ایران و ایرانیان آزادیخواه مقیم خارج را به این نبرد فرا بخوانیم. این که آیا میتوانیم در این جدال فائق آئیم به تلاش آگاهانه و سازمانگرا و همه جانبه ما از خود کارگران و مردم افغانی داخل و خارج تا کارگران و کمونیستهای مقیم ایران و خارج کشور گره خورده است.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

کارگران نیشکر هفت تپه به حمایت فوری احتیاج دارند



حسین مرادی

اعتصاب و اعتراض و جنگ و گریز کارگران نیشکر هفت تپه و خانواده هایشان این روزها در مقابل حکومت اسلامی و نیروهای سرکوبگرش، بیانگر کشمکش است که بین طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران با جمهوری اسلامی بر سر نفس زندگی روزانه خود و فرزندانشان در جریان است. به تحمیل ۳۰ سال فقر و فلاکت حکومت اسلامی به طبقه کارگر و مردم زحمتکش، بورش سبعانه یکی دو سال اخیر و گرانی سرسام آور قیمتها را اضافه کنید تا عمق فاجعه ای را که جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر و مردم محروم تدارک دیده است دریابید!

اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر اعتراضی است به این فلاکت در پیش رو. صدای اعتراض آنان صدای اعتراض کارگران و مردمی است که زندگی و معیشت روزانه شان توسط جمهوری اسلامی به گرو گرفته شده است. کارگران نیشکر اکنون نماد مقاومت طبقه کارگرند، باید به یاری آنان شتافت.

بیش از ۱۲ روز است که این کارگران در اعتصاب به سر می برند، دولت و هیئت مدیره از رسیدگی به خواستههایشان سر باز میزنند. مزدوران حکومت اسلامی به صف اعتراضی کارگران و خانواده هایشان وحشیانه بورش می برند. آنان را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. فعالین و رهبران اعتراضی آنان را دستگیر کرده و به محاکمه میکشند. "جرم" این کارگران این است که خواهان پرداخت حقوقهای معوقه خود

هستند که گرانی سرسام آور و فشار زندگی روزانه با جیب خالی، زندگی آنان و خانواده هایشان را در معرض نابودی کامل قرار داده است. جمهوری اسلامی به جای رسیدگی فوری به خواستههایشان، باتوم و گاز اشک آور تحویل آنان میدهد! این وضعیت کارگران و فرزندانشان است که تولید کنندگان مستقیم ثروت جامعه اند و به نان شب محتاجند، در مقابل، اوباش ریز و درشت حکومت اسلامی و کارفرمایان و سرمایه داران بر کلفتی بسته های اسکناس های خود میافزایند، حوزه های علمیه و خیل آخوندهای مفت خور و کل بوروکراسی و دستگاه سرکوب حکومت اسلامی نیز ثروت و درآمد این کشور را به گلوی خود میریزند!

این وضعیت را نباید تحمل کرد. باید به کمک کارگران نیشکر هفت تپه شتافت و آنان را در احقاق حقوقشان یاری داد. نشانه هایی از حمایت مردمی از کارگران نیشکر گزارش شده است، لازمست کل شهر شوش و اطراف آنان را حمایت کنند. کارگران دیگر رشته های تولیدی هم ضروری است که به کمک کارگران نیشکر بشتابند و از مبارزه آنان برای گرفتن حقوق ناچیز خود حمایت کنند. پرچی که کارگران نیشکر در این دوره بلند کرده اند پرچم مقاومت و اعتراض طبقه کارگر به سه دهه تحمیل فقر و گرسنگی حکومت اسلامی سرمایه به طبقه کارگر در ایران است. باید اهمیت آن را درک کرد. باید از آنان در مقابل حکومت اسلامی دفاع کرد. دست را به کلاه خود گرفتن اشتباه است. حکومت اسلامی سرمایه به تدریج و یکی یکی سراغ دیگر کارگران رشته های تولیدی دیگر نیز خواهد آمد. شرکت خانواده های کارگری در

اعتراض و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه اقدام فوق العاده به جا و درستی است و باید کارگران دیگر رشته های تولیدی و کار نیز برای احقاق حقوق خود آنان را شرکت دهند. مرد سالاری حاکم بر جامعه نباید مانع شرکت خانواده های کارگری در اعتراض و اعتصاب کارگران شود. خانواده کارگری یک واحد کارگری است که چوب استثمار و توحش بورژوا - اسلامی را یک جا میخورد. در کنار این اقدام به جا و درست،

ذکر چند نکته لازم است:

کارگر مسئول پائین بودن یا بالا بردن بهره وری، مسئول گرانی و تورم، مسئول پائین آمدن قیمت محصولات داخلی، بستن کارخانه، کمبود مواد خام و بهم خوردن نسبت عرضه و تقاضا و غیره و غیره نیست. برعکس، دولت و سرمایه داران همه اینها را بهانه میکنند تا آن را به جان دستمزد کارگر ببندازند و او را به ریاضت کشی و کار بیشتر و مزد کمتر مجبور کنند. اینها مشکل دولت و سرمایه داران است خودشان بروند آن را حل کنند. مگر محصولی را که در پایان خط تولید بیرون میاید، تحویل کارگر میدهند؟ سرمایه کاری کرده است که کارگر تنها آن بخشی از تولید را از آن خود بداند که بصورت دستمزد به او تحویل میدهند، آنهم با وضعیتی که می بینید با هزار حيله از آن میزنند. دیر آن را پرداخت میکنند و بعضا ورشکستگی را بهانه میکنند و آن را اصلا پرداخت نمیکنند. همین که کارگر برای امرار معاش خود مجبور میشود، توان و نیروی جسمی خود را در اختیار دیگری قرار دهد محصول از خود بیگانگی بشر و ننگ بشر است. لذا دلسوزی کارگر برای موارد بالا و یا ارجاع کارگر به مافیای شکر که گویا با وارد آوردن شکر موجب نازل شدن قیمت شکر داخلی و در نتیجه بیکاری کارگر میشود، تنها مایه توهم کارگر به دولت و سرمایه داران و کارفرمایان میشود که از مصیبت اصلی بیکاری و بی حقوقی و گرسنگی دادن به کارگر و فرزندانشان کارگران هستند. مگر منطق سرمایه چیزی جز این بوده است. مگر سرمایه همه جا جز با عرق و خون کارگر بارور شده است.

سرمایه با دولت و سرمایه دار و کارفرما و بوروکراسی و دستگاه سرکوبشان اکنون خود مافیای اصلی است. روزانه کرور کرور انسان از بی غذایی و بی دارویی و بی مسکنی و جنگ این ها جان خود را از دست میدهند. سرمایه صفی از کارگران را به نام "ارتش ذخیره کار" بیرون خط تولید نگاه میدارد تا بخش شاغل آن را به جان هم ببندازد و دستمزدها را پائین نگاهدارد. مافیای این عیانتر! می بینند که کودکان

کارگران گرسنگی میکشند، اما از دادن حقوق معوقه پدر یا مادران آنان خودداری میکنند! به جای آن باتوم و گاز اشک آور تحویلشان میدهند، در زندان را نشانشان میدهند یا نیروهای ویژه را جهت سرکوب بیشتر آنان فرامیخوانند. کافی است در کیسه گشاد یکی از اوباش مفت خور اسلامی را کمی تنگ تر کنند تا حقوقهای معوقه این کارگران را فوراً پرداخت کنند.

کارگر مجبور است کار کند، میخواهد کار باشد و زندگی خود و فرزندانش را تامین کند. وقتی کار نیست، باید خواهان کار یا تامین زندگی و بیمه بیکاری مکفی برای خود باشد. دولت در قبال تامین زندگی روزانه کارگر مسئول است، یا کار و یا باید زندگی روزانه او را تامین کند. کارگر بیکار باید خرج دوا و درمان و ایاب و ذهابش نیز در مدت بیکاری توسط دولت پرداخت شود. کارگر بهای اینها را قبلا و هم اکنون دارد با خون خود پرداخت میکند! میگویند نیست و نمیشود؟ با هزار مثال ساده میشود ثابت کرد که برای مثال در ایران تا دلت بخواهد ثروت و امکانات تامین رفاه هست و میتوان در ایران برای ۷۰ میلیون که سهل است برای چند برابر این جمعیت و در همه دوران برای کل ساکنین آن رفاه و زندگی شایسته انسان را تامین کرد. نظم حاکم اگر چنین کاری را نمیتواند، اگر قدرت دست کارگر و مردم و ما باشد، برای همه مردم ایران هرکس به اندازه نیازش را تامین خواهیم کرد. امکانات هست، زیاد هم هست، پرداخت حقوق معوقه و تامین بیمه بیکاری مکفی برای کارگر آماده به کار خیلی هم ساده است. اما آن را توی کیف سرمایه داران و گلوی آخوندها و کل دم و دستگاه جهمی اسلامی میزنند. باید آن را از گلوی آنان در آورد و آن را در میاوریم.

مساله فوری اکنون حمایت از خود کارگران نیشکرند. نباید آنان را تنها گذاشت، خسارت تنها گذاشتن آنان قبل از همه دامن طبقه کارگر را میگیرد. کارگران نیشکر هفت تپه به حمایت مردمی و سراسری کارگران و دیگر مردم معترض به جمهوری اسلامی نیاز دارند. باید به یاری آنان شتافت!

به مناسبت هفته منصور حکمت - انقلابیگری حکمت ، الگوی کمونیسم معاصر

مظفر محمدی

میتوان در دریای مارکسیسم و حقیقت شناسی و جامعه شناسی و سیاستهای متنوع شنا کرد و متأثر شد و یا مخالف و موافق بود. اما سرانجام انسان در مقابل این سوال قرار میگیرد که بالاخره چه؟ کجای این دنیا ایستاده ای؟ به کجا میروی؟ میخواهی چکار کنی؟ مارکس جواب این سوالات را در يك كلام داده است که تفسیر جهان کافی نیست، باید آن را تغییر داد.

منصور حکمت هم در مورد کمونیسم و مارکس و جهان امروز نوشت و گفت. کوهی ادبیات از او به جا مانده است که هر بخش و موضوع آن راهگشای کار و مبارزه طبقه کارگر و کمونیسم جهان امروز است. حکمت در همین راستا هم حزب ساخت و انسانها را متحد کرد و در مقابل همه آن چیزهایی که مغایر منافع انسان بودند، ایستاد. اما سرانجام و در مقابل این سوال که بالاخره چه؟ جواب داد که، باید قدرت را گرفت! با هر اندازه نیرو و با اقلیتی و هر جا که امکان داشت باید قدرت را از بورژوازی باز پس گرفت. در جواب مخالفین و ناباوران گفت اگر رژیمهایی را که به روشهای دموکراتیک سر کار آمده اند را نشود با اقلیتی انداخت، رژیم های دیکتاتوری را اگر با ۲ نفر هم بشود باید به زیر کشید.

شفافترین سیاستها و ایده ها، بالاترین انساندوستی ها، بیشترین فداکاریها اگر نتیجه اش به تغییر چیزی و ایجاد دنیایی منجر نشود که این ایده ها و سیاستها و انسانیتها در آن تحقق یابند و زندگی بهتر و رفاه و خوشبختی و برابری ایجاد نکند، تنها ایده های درستی اند. این کار فقط با کسب قدرت ممکن است.

منصور حکمت تنها يك متفکر مارکسیست ، يك سیاستمدار و رهبر متحد کننده و مصمم و مدافع انسانیت و برابری نبود. او يك انقلابی بود که میخواست آرمانها و سیاستهای انسانی و برابری طلبانه اش متحقق شود. همین امروز و برای همین نسل متحقق شود. نسلهای آینده خود تاریخشان را میسازند، ما چه میکنیم؟ در همان

حال او يك آرمانگرای تخیلی که پایش روی زمین نیست، نبود. هیچ پدیده دنیای امروز و مربوط به حقوق انسان و جامعه از دید او پنهان نماند و از آن غافل نبود. از حق کودک، سقط جنین، تغییر خط فارسی، استقلال کردستان عراق، دفاع از تن فروشان در بغداد که حلق آویزان میکردند تا ایستادگی در مقابل نظم نوین سرمایه داری و جنگ خلیج و تا تلاش برای ایجاد جبهه ای انسانی قوی برای سرنگونی جمهوری اسلامی... عرصه های متنوع آگاهگری و سیاستگزاری و فعالیت و مبارزه حکمت بود.

حکمت سخنگوی طبقه کارگر برای ولو حقی کوچک بود. مباحث حکمت در کتاب "کار ارزان، کارگر خاموش"، گوشه هایی از آژیناسیون سوسیالیستی و ادعای کارگر علیه سرمایه دار هم در پایه و هم در سطح مطالبات روز مانند قرار دادهای دستجمعی، رو کردن دست حقه بازیهای سرمایه داران و دولت در بیحقوق کردن کارگر است.

میتوان در باره فلسفه، اقتصاد، سیاست و همه چیز حرف زد و کتابها نوشت و اندر وصف اومانسیم گفت و نوشت ، اما نگران نتیجه و تاثیر آن نشد. میشود گفت و نوشت اما تحقق ایده ها و افکار و سیاستها را به دیگران وا گذاشت... اما حکمت منتقد دنیای وارونه و خرافات و سیاستهای ضد انسانی، خود معمار ساختن دنیای جایگزین آن ، دنیای بهتر هم هست. اراده حکمت در مساله قدرت و ایجاد حزب قدرت سیاسی، چکیده فکر، انساندوستی، آرمانخواهی و اومانسیم او است.

حزب و قدرت سیاسی حکمت از نظر خیلها و حتی کسانی که سنگ طبقه کارگر و کمونیسم را به سینه میزنند، کفر آلود بوده و هنوز هم هست. خود حکمت گفت این سخنان از نظر طیف وسیعی از چپها با ناباوری مواجه و حتی کفر تلقی میشود و استدلالات به ظاهر مارکسیستی علیه آن آورده میشود. خواهند گفت پس طبقه کارگر چه؟ مگر میشود قدرت را گرفت بدون اینکه طبقه کارگر آماده باشد یا

توده ها آماده باشند، یا اکثریت را آماده و متشکل و متحد نکرده باشی؟ این آوانتوریسم است و ... اما راست ها و بورژوازی ابهامی در رابطه با این خواست و اراده و تصمیم ما ندارد. چون کار بورژوازی همین است. کسب قدرت در سر لوحه همه کارها و سیاستهایشان است. فلسفه زندگیهایشان است. مگر میشود بورژوا بود و ماند اما قدرت را نداشت و دولت را نداشت و قانون و پارلمان و پلیس و ارتش نداشت... کسب قدرت برای بورژوازی از بدیهیات کار و زندگیهایشان است. اما وقتی نوبت به کارگر و کمونیستها و حزب کمونیستی کارگش می رسد، هزار دلیل و بهانه به میان میاید که نمیشود و زود است و پس پیوند با کارگر چه شد و یا در يك کشور نمیشود و ... از زاویه دیگر هم به کسب قدرت سیاسی از جانب حزب کمونیستی کارگری، انتقاد و ناباوری هست. میگویند پس تکلیف اکثریت و مساله دموکراسی و انتخابات و غیره چه میشود؟ شما که میخواهید با اقلیتی قدرت را بگیرید این پایمال کردن حقوق اکثریت است. این دیکتاتوری است و از این حرفها. اما همزمان برای این بخش، دیکتاتوری بورژوازی تحت نام دموکراسی و انتخابات و پارلمان بورژوازی تقدیس میشود.

حزب و قدرت سیاسی از دیدگاه حکمت ، به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه و زور و استبداد و تفویض آن به اکثریتی است که در جریان این قدرت گیری جلو آمده و منافع خود را تشخیص داده است. يك حزب سیاسی و کمونیستی که بتواند با هر اندازه نیرو بورژوازی را به زیر بکشد، از همان آغاز تصمیم به این کار، نقشه و سیاستهایش را تعیین میکند و رهبری مبارزه ای بی امان برای این سرنگونی را به عهده میگیرد و در نهایت هم شانس و فرصت انتخابی آگاهانه را هم به اکثریت جامعه میدهد.

انتخاب نه به معنای اعطای حق رای به مردم، یا انتخاب نمایندگانی برای چند سال که ربطی به کار و منافع و زندگی ندارد. انتخاب به

معنای دخالت مستقیم خود در سرنوشت خویش. یعنی اداره امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه با دستان خود و بلاواسطه این و آن دولت و پارلمان و غیره. از طریق نمایندگان مجامع عمومی و شوراهایش که دائما قابل عزل و نصب اند.

تصمیم حکمت برای ساختن حزب به عنوان ابزار قدرت گیری طبقه کارگر و مردم ، و مسلح کردن این حزب به سیاست و نقشه درست است. حزب قدرت، نه حزب دایما در اپوزیسیون و تو سری خور و یا حزبی برای تبلیغ و ترویج و آگاهگری صرف و یا حزبی جنیور و کوچک و کم توقع و چشم به دست برادر بزرگها و یا حزبی منتظر بورژوازی و دولتهایش تا کی او را به بازی میگیرند یا سرکوبش میکنند و به حاشیه جامعه سوقش میدهد...

رهایی طبقه کارگر، رهایی زن و جوان و کودک و پیر و برقراری جامعه ای آزاد و برابر بدون قدرت گیری حزب کمونیستی کارگری که همه این محرومان جامعه به آن چشم دوخته و امید بسته اند، ممکن نیست. هر تغییری و هر انقلابی هر چند توده ای و میلیونی هم بدون کسب قدرت از جانب حزب سیاسی کمونیستی نماینده ورهبر آرزوها و خواستههای مردم الزاما خیری به انسان و جامعه نمیرساند، ولو جامعه را زیر و رو کرده و رژیمهایی را هم تغییر داده باشد.

منصور حکمت قدرت را برای حزبش و برای طبقه کارگر و مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی میخواست و برای این کار عجله داشت. این افقی است که حتی يك لحظه هم برای کمونیستها و کارگران آگاه و سوسیالیست و رهبران جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی قابل صرف نظر کردن و یا غافل ماندن از آن و یا فراموش کردن نیست. این قطب نما و الگوی طبقه کارگر و کمونیسم معاصر است.

آزادی برابری حکومت کارگری

بخشی از برنامه‌های تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست بمناسبت هفته منصور حکمت

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم که در هفته منصور حکمت در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی برنامه‌های سخنرانی و میز کتاب و تجمعات گوناگون برگزار خواهد شد. ما همه انسانهای آزادیخواه و دوستداران منصور حکمت را به شرکت در این مناسبتها فرا میخوانیم. جزئیات بیشتر در مورد برنامه‌ها متعاقبا به اطلاع عموم خواهد.

انگلستان: لندن

برگزاری میز کتاب آثار منصور حکمت به زبانهای مختلف (انگلیسی، فارسی، عربی و کردی) - روزهای ۱۰ و ۱۱ ژوئن
مکان: میدان ترافالگار - Trafalgar Square - شماره تماس با فواد عبدالمهی: ۰۷۸۸۲۸۹۱۹۱۷

منچستر: یکشنبه: ۸ ژوئن - ساعت ۱۲ ظهر تا ۳ بعد از ظهر

سخنرانی: سعید آرمان، آزاد زمانی: تاثیر کمونیسم کارگری و تئوریهای منصور حکمت بر جنبشهای اجتماعی دوره معاصر
شماره تماس با طه حیدری: ۰۷۹۱۲۳۶۸۸۴۷

شایان توجه است که انجمن مارکس حکمت نیز به همین مناسبت روز شنبه ۷ ژوئن سمیناری را در لندن برگزار خواهد کرد که جزئیات بیشتر را در این مورد میتوانید طریق وب سایت انجمن مارکس - حکمت و ایران تلگراف و سایر سایتهای دیگر قابل دسترس میباشد.

استکهلم: کمیته شهری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بمناسبت هفته حکمت در شهر استکهلم سه سخنرانی برگزار میکند.

شنبه هفتم ماه ژوئن - مبحث حزب کمونیستی و قدرت سیاسی در دیدگاه حکمت - سخنران: رحمان حسین زاده

منصور حکمت، دوست همیشگی کودکان - سخنران: مصطفی اسدپور

محل: ساختمان لوکال حزب 12 Nidaråsgatan واقع در Tunnelbanan Husby Centrum - زمان: ساعت ۱۶

دوشنبه نهم ماه ژوئن - دنیای بهتری که منصور حکمت میخواست - سخنران: مظفر محمدی

محل: کافه مارکس، در مرکز شهر Kungsgatan 84

زمان: ساعت ۱۸ - تماس: بهنام آرائی، تلفن: ۰۷۳۶۴۳۱۷۳۹

آلمان: کلن جمعه: ۶ ژوئن ساعت ۶ بعد از ظهر، تجمع دوستداران منصور حکمت

مکان: Köln, Melchior Str, 3-6 Alte Feuerwache شماره تماس با لادن داور: ۰۱۷۸۲۰۸۴۱۵۳

فنلاند: شهر تامپره

از روز ۴ الی ۸ ماه ژوئن نمایشگاه آثار و عکس منصور حکمت در موزه لنین در شهر تامپره فنلاند برگزار میشود. روز یکشنبه ۸ ژوئن ۲۰۰۸ ساعت ۵ بعد از ظهر سمیناری در معرفی منصور حکمت در همین مکان برگزار خواهد شد که ورود برای کلیه علاقه مندان آزاد است.

آدرس: تامپره

Lenin-museossa (Hämeenpuisto 28

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست- واحد فنلاند

جهت اطلاعات بیشتر با رضا کامانگر ۰۴۰۵۶۲۹۵۴۸ تماس بگیرید.

Reza.kamangar@gmail.com

شماره تماس با رضا کامانگر: ۰۴۰۵۶۲۹۵۴۸

کانادا: سخنران: حسین مرادیبیگی (حمه سور)

موضوع سخنرانی: کمونیسم دخالتگر

شماره تماس با مینو همیلی: 001 416 919 3227

نروژ: اسلو

موضوع میز کتاب و تجمع دوستداران منصور حکمت

زمان: 7 ژوئن از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر

مکان: Olafiagangen 1-5 Grønland

شماره تماس با ناصر مرادی: ۰۹۸۴۴۳۷۲۱

فقر و تورم بیداد میکند

ادمه از ص ۵

بورژوازی و حکومت بغایت مرتجعشان آغاز شده و غیر از ایستادن و مقاومت سازمان یافته در برابر آن، هیچ نسخه و راه حل راه گشای دیگری برای نجات جامعه از این تنگنا موجود نیست. رهبری و هدایت عملی این گزینه قبل از هر کس و هر گروهی، دست رهبران و فعالین کارگری و کمونیست را می بوسد تا بدون ائتلاف وقت با متحد کردن مردم و با گذاشتن دست آنان در دست

همدیگر، نارضایتی عمومی فی الحال موجود در جامعه را علیه فقر و گرانی سازمان دهند و با اتکا به آن نقشه مند و برنامه ریزی شده پیش بروند. بدون اتکا به نیروی کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوای فعلی به نفع کارگران و مزدگیران جامعه، مقابله موثر برای مهار زدن فقر و گرانی موجود امکان پذیر نیست. باید هر تحرک و اعتراض مردمی را سازمان داد و در متن این اعتراضات، فعالین کارگری و کمونیستی را برای پیشبرد و

هدایت و کردن آن آماده کرد. در کنار این تلاشها، باید تصرف انبار های دولتی و انبار های محتکرین را آگاهانه در دستور گذاشت و با تعرض نقشه مند و سازمان یافته به آنها، کالا های مصادره شده را بین مردم توزیع نمود و از این طریق گوشه ای از این بار سنگین فقر و گرانی را از دوش کارگران بر داشت. اجرای عملی این امر مستلزم ابتکار عمل از پایین و سازمان دادن کمیته ها و شبکه های وسیعی از کارگران و مردم در کارخانه ها، محلات، ... است.

ادامه این جنگ و گریز روزمره و این بگیر و به بند و فقر و گرسنگی و اعدام و شکنجه و...، نهایتا باید به نقطه پایانی این رژیم ختم شود و روند رو به افزایش این نبرد ها، راه را برای سرنگونی قطعی این رژیم هموار و تسریع نماید. آزادی، برابری، رفاه و خوشبختی جامعه در گرو سرنگونی این رژیم هار و ارتجاعی و استقرار حکومت سوسیالیستی در ایران است.

آزادی برابری حکومت کارگری

آئین نامه انتخابات برای کنگره سوم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

- ۱- مطابق اصول سازمانی حزب، در کنگره تشکیلات های حزب به تناسب وزنه آنها در عملکرد و استراتژی حزب نمایندگی میشوند. نمایندگان تشکیلات های زیر در کنگره شرکت خواهند کرد:
 - تشکیلات حزب در داخل کشور - به جز تشکیلات کردستان
 - تشکیلات کردستان - (اعضای کمیته کردستان، تشکیلات شهرها و گارد آزادی)
 - تشکیلات خارج کشور
 - کمیته مرکزی - شامل اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی
 - سازمان مرکزی حزب و کمیته تلویزیون
- ۲- توزیع نمایندگان به شرح زیر است
 - تشکیلات حزب در داخل کشور - به جز تشکیلات کردستان - ۳۰ درصد
 - تشکیلات کردستان - ۳۰ درصد
 - تشکیلات خارج کشور - ۲۸ درصد
 - کمیته مرکزی - شامل اعضای اصلی کمیته مرکزی - ۱۰ درصد
 - سازمان های مرکزی حزب - ۲ درصد
- ۳- تعداد نمایندگان در کنگره ۱۰۰ نفر
- ۴- با توجه به محدودیتها و مسائل امنیتی چگونگی تعیین نمایندگان تشکیلات های داخل کشور و داخل کردستان و نحوه نمایندگی شدن آنها در کنگره و واگذار شدن رای های نمایندگان داخل در دستورالعملهای ویژه که به تصویب کمیته رهبری و کمیته داخل و کمیته شهرهای کردستان رسیده باشد، ابلاغ میشود. هیچ نماینده ای نمیتواند بیش از سه رای داشته باشد.
- ۵- اعضا:
 - همه اعضای حزب در انتخابات دارای حق یک رای هستند.
 - هر عضو تنها در حوزه انتخاباتی تشکیلات خود در رای گیری شرکت میکند.
 - هر عضو تنها در یک حوزه انتخاباتی میتواند خود را کاندید کند.
 - اعضای که در چند تشکیلات فعال هستند باید تشکیلات اصلی خود را تعیین کنند و در حوزه های آن ثبت نام کنند.
 - انتخابات یک مرحله ای است و نمایندگان با اکثریت نسبی آرا از میان کاندیدها انتخاب میشوند.
 - هر عضو حزب میتواند خود را در هر حوزه ای که مایل باشد کاندید کند.
- ۶- هیات های نظارت بر انتخابات
 - کمیته رهبری یک هیات سه نفره را برای نظارت بر انتخابات در کل حزب تعیین میکند. این هیات بر انتخابات نظارت و نتیجه قطعی انتخاب نمایندگان را اعلام میکند.
- ۷- مراحل انتخابات
 - مرحله اول اعلام رسمی انتخاب نمایندگان و سهمیه حوزه های انتخاباتی
 - مرحله دوم اسم نویسی در حوزه های انتخاباتی
 - مرحله سوم اسم نویسی کاندیداهای انتخاب نمایندگان
 - مرحله چهارم رای گیری
 - مرحله پنجم شمارش آرا و اعلام نمایندگان
- ۸- شکایات
 - همه اعضا میتوانند ظرف حد اکثر یک هفته از اعلام نتیجه انتخابات در صورت لزوم به عدم انطباق انتخابات با آئین نامه ها و مقررات اعلام شده به هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شکایت کنند. هیات نظارت گزارش خود از این شکایت را فوری به کمیته رهبری تحویل میدهد. کمیته رهبری میتواند انتخابات را ملغی و آنرا تجدید نماید.
- ۹- کمیته های کل کشور، کردستان و خارج کشور آئین نامه تکمیلی انتخابات تشکیلات خود، شامل حوزه بندی و توزیع نمایندگان میان حوزه ها، تعیین هیئت نظارت بر حوزه مربوطه و نحوه رای گیری و شمارش رای و غیره را، تدوین و بر اساس آن انتخابات حوزه خود را برگزار میکنند.